واکنش سیاسیون به مرگ مهسا امینی

درد تا مغز استخوان

شرق: فاجعه مرگ مهسا امینی چنان دردناک و تاثربرانگیز بود که واکنش سریع مردم را در فضای مجازی به‌دنبال داشت. برای اولین‌بار نیز فعالان سیاسی به این موضوع سریع واکنش نشان دادند و به‌تدریج از آن انتقاد کردند که همین عمق حادثه زخم‌داده را نشان می‌دهد. سیدمحمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات، در واکنش به این حادثه تلخ در توییتر نوشت: «باز هم فاجعه‌ای ناگوار که درد آن تا مغز استخوان را می‌سوزاند! طبق اخبار، دختر خانمی با ادعای پوشش نامناسب بازداشت و در جریان بازداشت و انتقال دچار عارضه قلبی و مغزی می‌شود! این فاجعه و رویدادهای پرتکرار مشابه آن کافی نیست که برای خدا، برای ایروی اسلام و رعایت انتظارات بحق مردم و حال بدی که در تنگناهای معیشتی و مواجهه با انواع فساد‌های ویرانگر و ناکارآمدی‌ها دارند از این شیوه و رفتارهای خلاف قانون، منطق و شرع دست برداشته شود و بیش از این زمینه مشوش‌شدن چهره اسلام و نظام را فراهم نیاورند و با پدیدآوردندگان این حوادث برخورد مناسب صورت گیرد؟!» محمدجواد ظریف، وزیر پیشین خارجه نیز در پیامی درگذشت مهسا امینی را تسلیت گفت و نوشت: «دوستان سلام و تسلیت. به سهم خود شرمنده و عذرخواهم و از زبان مولانا به خودم می‌گویم. شیر را بچه هم ماند بد؛ تو به پیغمبر به چه مانی بکو». اسحاق جهانگیری، معاون اول دولت حسن روحانی نیز در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «تا به حال گزارش‌های تلخ دیگری از برخوردهای نامناسب با زنان و دختران جامعه منتشر شده بود درحالی‌که رعایت کرامت و حرمت انسان، هدف اخلاقی، دینی و قانونی انقلاب و نظام ما بوده است. لازم است رئیس‌جمهور با توجه به وظیفه‌ای که طبق قانون اساسی بر عهده دارد و سوگندی که برای دفاع از مردم خورده است، به این مسئله اهتمام ویژه‌ای بورزد و گزارشی صریح و شفاف از این حادثه و موارد مشابه به مردم ارائه دهد و با عوامل و مقصران آن برخورد قاطع و قانونی صورت گیرد. آنچه مهم است اتخاذ تدابیر و سیاست‌هایی است که این‌گونه رفتارهای غیراخلاقی و غیراسلامی برای همیشه متوقف شود. مردم ولی‌نعمت همه ما و زنان ما مایه فخر اسلام و ایران هستند و دفاع از کرامت و حقوق آنها وظیفه ماست». همچنین حجت‌الاسلام سیدحسن خمینی پیش از فوت مهسا امینی در پیامی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «بدون شک مسئولان نیروی انتظامی باید به صورت شفاف و دقیق نسبت به آنچه که به نام «توجیه و آموزش» بر این دختر ۲۲ ساله رفته است، پاسخ‌گو باشند. قوه قضائیه نیز با توجه به مسئولیت ذاتی خود و نیز رویکرد دوره جدید که مبتنی بر پیگیری حقوق عامه و پاسخ‌گویی به افکار عمومی عنوان شده است، با مقصران این حادثه تلخ برخورد قـوری و قاطع کند. عدم برخورد بهنگـام و قانونی و عدم توقف روندهای کشدار منافع از این کار می‌شود...».

با رسانه‌ای‌شدن ماجرا، فضـا همـه ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. فضای بیمارسـتان کسری امنیتی شـد، خانواده او ترجیح دادند سکوت کنند و سپس دایی مهسا را به عنوان سخنگوی خانواده انتخاب کردند. در همین شرایط بود که کم‌کم زمزمه‌هایی مبنی بر بمباردومن مهسا به گوش رسید، مسئله‌ای که دایی مهسا در گفت‌وگویی آن را تکذیب کرد. عالی، دایی مهسـا، همچنین بعد از خاکسـپاری او به «شـرق» بازداده بر گفت: «واقعا شـرم‌آور اسـت برداختن به این مسائل! اصلا نمی‌دانم چرا باید در این زمینه حرف بزنم. آنهایی که چنین ادعایی می‌کنند خودشان خجالت نمی‌کشند. کبریم که این حرف‌ها درست باشد. چه ارتباطی دارد به بلایی که بر سر دختر ما آوردند. مسائل چنان آشکار است که چنین ادعاها و دست‌وپازدن‌هایی هم تاثیری ندارد. به نظرم کسانی که به این مسائل می‌پردازند، سلامت عقلی ندارند».

اولین واکنش رسمی پلیس به فاجعه پیش‌آمده عصر روز پنجشنبه ۲۴ شهریور اتفاق افتاد. «خانمی برای توجیه و آموزش به یکی از بخش‌های پلیس تهران بزرگ هدایت شده بود که ناگهان در جمع سایر افراد هدایت‌شده، به طور ناگهانی دچار عارضه قلبی شـد». در ادامه توضیحات پلیس تهران آمده اسـت: «بلافاصله این خانم با همکاری پلیس و اورژانس به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان و مداوا قرار دارد. مسـتندات مربوطه در این خصوص در اختیار پلیس بود و اخبار تکمیلی در این خصوص متعاقبا اعلام خواهد شد».

مهسا برکشید

دایی مهسا روز جمعه در گفت‌وگو با خبرنگار «شرق»، ضمن رد ادعای هرگونه بیماری او یا بیان اینکه او هرگز حتی سـردرد نداشت، گفت: «نه پوشش نامناسبی داشـت نه آرایش خاصی، با برادرش بود. میهمان بودند. این دختر آدامه می‌شـد اول امور به دانشگاه بروند و حالا هم ما می‌دانیم او نمی‌ماند و هم دیگران. شرایطی سرای ما ایجاد کرده‌اند که سـاعت‌ها پشـت در به جنازه عزیزمان منتظر نگه کنیم و به مادرش دلداری بدهیم. این جنازه چه ماسـت. بچه‌ای که می‌گناه کشته شد. مهسا بدیم و اجازه عکاسـی به مـا ندادند. بعد از بیرون‌آمدن از بخش دوباره سـراغ پدر مهسـا رفتیم و از او درباره اینکه چه اتفاقی افتاده سـؤال کردیم:... پدر مهسا گفت: «نه دکترها نه مسـئولان چیزی به ما نمی‌گویند». مادربزرگ با نوای کردی و ناله وارد طبقه سـوم شد و پدر مهسـا را در آغوش کشـید... لحظه‌ای که توسط خبرنگار «شـرق» ثبت شد، چند دقیقه بعد با امنیتی‌شدن فضا، ناچار به خروج از بیمارستان شدیم.

بعد از خروج از بیمارسـتان کسری، خبرنگار «شـرق» مجددا با نیروی انتظامی تمـاس می‌گیرد و اصـرار می‌کند که پیش از ورود رسـانه‌های خارجی به ماجرا با مصحبت کنید، بگذارید واقعیت را خودمان منتشـر کنیم». اما آنها مثل همیشـه سکوت کردند تا بعد از علنی‌شدن ماجرا، بیانیه بدهند:...».

آمدیم شکایت کنیم

برادر و مادر مهسـا برای ثبت شـکایت، در همان سـاعات اولیه روز چهارشنبه به فیسا مراجعه کرده بودند. پلیس، برادر مهسا همان روز به خبرنگار «شـرق» گفت: «شرایط مسا خوب نیست. هیچی هم به ما نگفتند. فقط می‌دانیم در آن محوطه این اتفاق افتاده. فقط جای کیودی روی پایش بود. ما ساکن سنندج بودیم و برای سـفر به تهران آمده بودیم. مهسا ۲۲ ساله رفته است. من زمان دستگیری همراهش بودم». به گفته کیارش عضو رور سـنه‌نبه، ماموران کشت ارشاد «مهسا امینی» را در بزرگراه شـهید حقانی تهران دسـتگیر می‌کننـد. ماموران به برادرش «کیـارش» که در محل حاضـر بوده گفتند که مهسـا را برای یک سـاعت کلاس توجیهی و آموزشی به پلیس امنیت اخلاقی در خیابان ورزا می‌برند. دو ساعت بعد، کیارش از بیشت درهای بسته پلیس امنیت اخلاقی متوجه می‌شود که خواهرش به کما رفته و با ماشین آمبولانس از ساختمان بیرون‌آوردن خارج شده است. البته همان زمان دستگیری کیارش تلاش می‌کند که از بردن خواهرش ممانعت کند اما پلیس با کار اشک‌آور مانع از این کار می‌شود:...».

با رسانه‌ای‌شـدن ماجرا، فضـا همـه ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. فضای بیمارسـتان کسری امنیتی شـد، خانواده او ترجیح دادند سکوت کنند و سپس دایی مهسا را به عنوان سخنگوی خانواده انتخاب کردند. در همین شرایط بود که کم‌کم زمزمه‌هایی مبنی بر بمباردومن مهسا به گوش رسید، مسئله‌ای که دایی مهسا در گفت‌وگویی آن را تکذیب کرد. عالی، دایی مهسـا، همچنین بعد از خاکسـپاری او به «شـرق» بازداده بر گفت: «واقعا شـرم‌آور اسـت برداختن به این مسائل! اصلا نمی‌دانم چرا باید در این زمینه حرف بزنم. آنهایی که چنین ادعاهایی می‌کنند خودشان خجالت نمی‌کنند. کبریم که این حرف‌ها درست باشد. چه ارتباطی دارد به بلایی که بر سر دختر ما آوردند. بعد از بیرون‌آمدن از بخش دوباره سـراغ پدر مهسـا رفتیم و از او درباره اینکه چه اتفاقی افتاده سـؤال کردیم:... پدر مهسا گفت: «نه دکترها نه مسـئولان چیزی به ما نمی‌گویند». مادربزرگ با نوای کردی و ناله وارد طبقه سـوم شد و پدر مهسـا را در آغوش کشـید... لحظه‌ای که توسط خبرنگار «شـرق» ثبت شد، چند دقیقه بعد با امنیتی‌شدن فضا، ناچار به خروج از بیمارستان شدیم.

بعد از خروج از بیمارسـتان کسری، خبرنگار «شـرق» مجددا با نیروی انتظامی تمـاس می‌گیرد و اصـرار می‌کند که پیش از ورود رسـانه‌های خارجی به ماجرا با مصحبت کنید، بگذارید واقعیت را خودمان منتشـر کنیم». اما آنها مثل همیشـه سکوت کردند تا بعد از علنی‌شدن ماجرا، بیانیه بدهند:...».

یک روز بعد از واقعه

ساعت ۷:۳۰ صبح روز چهارشنبه، ۲۳ شهریور، برای خبرنگاران گروه اجتماعی «شـرق» پیامی از سوی یکی از کادر بیمارسـتان کسری رسـید: «دختری جوان، روز گذشـته پس از درگیری با پلیس گشـت ارشـاد در دل طبیعت مرگ مغزی شده و در بیمارسـتان ما و در بخش مراقبت‌های ویژه بسـتری اسـت». خبری که نمی‌شد صحت آن را تأیید کرد یا به راحتی از کنارش گذشـت. اولین اقدام خبرنگار «شرق»، تماس با روابط عمومی نیروی انتظامی بود: تا اطلاعات احتمالی را با خبرنگاران در میان بگذارد. اما مسـئول مربوطه با تأکید بر اینکه قطعا زد و خوردی اتفاق نیفتاده و ما در جریان نیسـتیم، تأکید کرد که تا پیش از اعـلام و تأیید نیروی انتظامی هیچ گزارشی منتشر نشود. اما این تازه آغاز یک ترازدی مرگ دختری ۲۲ سـاله برای گردش به تهران آمده بود و چهار روز بعد، جسدش به خاک برگشت.

خبرنگار روزنامه «شرق»، بعد از گفت‌وگو با روابط عمومی نیروی انتظامی، عازم بیمارسـتان کسری شـد. جو حوزه حادثه مبهم بود. مسئول صحت بیمارسـتان، خبرنگار «شـرق» را به طبقه بالا و بخش مراقبت‌های ویژه راهنمایی می‌کند و می‌گوید که حال مهسا خوب نیست و باید برایش دعا کرد. در طبقه سوم بیمارسـتان کسری، بـرخی مهسا درحالی‌که به پهنای صورتش اشک می‌ریخت، با تلفن صحبت می‌کرد. چند نفر هم اطراف بخش ایسـتاده بودند و به نظر می‌رسـید که خانواده حادثه دیده باشند. البته حراست بیمارسـتان هم حاضر بود. خبرنگار «شرق»، شروع به صحبت‌کردن با مردمی می‌کند که در پشـت بخش منتظر بودند و از وضعیت مهسـا پرس‌وجو می‌کند، یک نفر از سؤال می‌کند: «دنبال همان دختری می‌گردید که کشت ارشاد کتکش زد؟ شـما باهاش بودید؟». همان زمان تلفن پدر مهسـا تمام شد و سراغ پدرش رفتیم و درباره واقعه از او پرسـیدیم. پدر مهسا تازه از هشتگرد آمده بود و گریه می‌کرد و می‌گفت خبرنگاران هم باید بگذارند و فقط به او می‌خوریم. شـوهر خاله مهسـا خوب نیسـت. همان زمان هم پدر و برادر مهسـا به فراخا رفته بودند تا شکایت کنند. از او سـؤال کردیم که آیا دوست دارید رسانه‌ها به این موضوع بپردازند و پدر گفت: «حتما به داد ما برسید... شما را به خدا دعا می‌کنم و از برسانید».

خبرنگار «شـرق» با هماهنگی پدر مهسـا، به‌عنوان یکی از اقوام با پوشیدن کان واد بخش مراقبت‌های ویژه شـده و بر بالین او حاضر می‌شـود. ما از پرستارانی که مراقب مهسـا بودند، سـؤال کردیم: «چی شـده؟ کتکش زدند؟». پرسـتارها درحالی‌که صورت مهسا را تمیز می‌کردند، به هم نگاه کردند و از کنار هم گذشتند. مسئول حراسـت بخش پیش من آمد و گفت، نه! چه زدنی؟ اگر زده بودنش که کبود بود. مهسـا را خیلی کوتاه دیدیم. شـرایط خوبی نبود. چند ثانیه بالای سر او بودیم و اجازه عکاسـی به مـا ندادند. بعد از بیرون‌آمدن از بخش دوباره سـراغ پدر مهسـا رفتیم و از او درباره اینکه چه اتفاقی افتاده سـؤال کردیم:... پدر مهسا گفت: «نه دکترها نه مسـئولان چیزی به ما نمی‌گویند». مادربزرگ با نوای کردی و ناله وارد طبقه سـوم شد و پدر مهسـا را در آغوش کشـید... لحظه‌ای که توسط خبرنگار «شـرق» ثبت شد، چند دقیقه بعد با امنیتی‌شدن فضا، ناچار به خروج از بیمارستان شدیم.

بعد از خروج از بیمارسـتان کسری، خبرنگار «شـرق» مجددا با نیروی انتظامی تمـاس می‌گیرد و اصـرار می‌کند که پیش از ورود رسـانه‌های خارجی به ماجرا با مصحبت کنید، بگذارید واقعیت را خودمان منتشـر کنیم». اما آنها مثل همیشـه سکوت کردند تا بعد از علنی‌شدن ماجرا، بیانیه بدهند:...».

آمدیم شکایت کنیم

برادر و مادر مهسـا برای ثبت شـکایت، در همان سـاعات اولیه روز چهارشنبه به فیسا مراجعه کرده بودند. پلیس، برادر مهسا همان روز به خبرنگار «شـرق» گفت: «شرایط مسا خوب نیست. هیچی هم به ما نگفتند. فقط می‌دانیم در آن محوطه این اتفاق افتاده. فقط جای کیودی روی پایش بود. ما ساکن سنندج بودیم و برای سـفر به تهران آمده بودیم. مهسا ۲۲ ساله است. من زمان دستگیری همراهش بودم». به گفته کیارش عضو رور سـنه‌نبه، ماموران کشت ارشاد «مهسا امینی» را در بزرگراه شـهید حقانی تهران دسـتگیر می‌کننـد. ماموران به برادرش «کیـارش» که در محل حاضـر بوده گفتند که مهسـا را برای یک سـاعت کلاس توجیهی و آموزشی به پلیس امنیت اخلاقی در خیابان ورزا می‌برند. دو ساعت بعد، کیارش از بیشت درهای بسته پلیس امنیت اخلاقی متوجه می‌شود که خواهرش به کما رفته و با ماشین آمبولانس از ساختمان بیرون‌آوردن خارج شده است. البته همان زمان دستگیری کیارش تلاش می‌کند که از بردن خواهرش ممانعت کند اما پلیس با کار اشک‌آور مانع از این کار می‌شود:...».

با رسانه‌ای‌شـدن ماجرا، فضـا همـه ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. فضای بیمارسـتان کسری امنیتی شـد، خانواده او ترجیح دادند سکوت کنند و سپس دایی مهسا را به عنوان سخنگوی خانواده انتخاب کردند. در همین شرایط بود که کم‌کم زمزمه‌هایی مبنی بر بمباردومن مهسا به گوش رسید، مسئله‌ای که دایی مهسا در گفت‌وگویی آن را تکذیب کرد. عالی، دایی مهسـا، همچنین بعد از خاکسـپاری او به «شـرق» بازداده بر گفت: «واقعا شـرم‌آور اسـت برداختن به این مسائل! اصلا نمی‌دانم چرا باید در این زمینه حرف بزنم. آنهایی که چنین ادعاهایی می‌کنند خودشان خجالت نمی‌کنند. کبریم که این حرف‌ها درست باشد. چه ارتباطی دارد به بلایی که بر سر دختر ما آورد